



۲۰۱۶/۱۲/۱۵



م. اسحاق نگارگر

ما همه خفتیم تو بیدار شو

ای مدنی برقع و مکی نژاد
منتظران را به لب آمد نفس
شحنه تویی قافله تنها چراست
خلوتی پرده اسرار شو

سایه نشین چند بُود آفتاب
ای ز تو فریاد به فریاد رس
قلب تو داری علم آنجا چراست
ما همه خفتیم تو بیدار شو

(نظامی گنجوی)

احادیث رسول کریم و جایگاه آن در تشریح

چند بدیهی (امری که از دیدگاه منطق نیازمند استدلال نیست) در باره احادیث:

بدیهی نخست:

به سادگی میتوان گفت که در باره اوامر و نواهی قرآن کریم اصحاب رسول کریم از او می پرسیدند و آن حضرت نیز پاسخ های مقتضی میداد.

به طور مثال کلام الله مجید دستور داده بود که مؤمنان در اوقات معین روز نماز بخوانند ولی شرح نداده بود که چه گونه نماز بخوانند و بنا براین اصحاب خاصه آنها که تازه به اسلام مشرف شده بودند از رهبر خود که پیامبر اکرم باشد می پرسیدند: چه گونه نماز بخوانیم و او در حالی که خود نماز می خواند به آنان می گفت: (صلوا کما رأیتُمونی اصلی) آن چنان نماز بخوانید که نماز خواندن مرا می بینید. تقسیم نماز به رکعت ها خواندن و نخواندن سوره های کوتاه بعد از سوره فاتحه یا به اصطلاح ساده پُر و خالی بودن رکعت های نماز یا در زکوة حد نصاب و جزئیات دیگر تفسیر امر قرآن به احادیث قولی و فعلی پیامبر است و آنکه می گوید حدیث را کنار می گذارم در حقیقت اسب اعتقاد خود را در تفسیر کلام الله لنگ می سازد. آری حدیث بعد از خود قرآن منبع دوم تفسیر کلام الله است.

بدیهی دوم:

ذخیره لغات روزگار پیامبر (ص) در قاموس های زبان عربی و در قاموس های اصطلاحات احادیث وجود دارد و این یکی از منابع شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح می باشد بنا بر این اگر عبارتی را برای تان عرضه می کنند که در آن لغاتی وجود دارد که آن لغات در روزگار پیامبر اکرم وجود نداشت و یا بدان معنی که از آن اراده شده است؛ نبود می دانیم که آن حدیث گفته پیامبر نیست و برای این مقصود دانستن مقداری عربی و قواعد صرف و نحو آن

ضرور است و آنکه این معلومات را در زبان عربی ندارد مانند آب باز تازه کار است که واسکت نجات نیوشیده و در خطر غرق شدن است.

بدیهی سوم:

حضرت رسول کریم پیش از بعثت نیز در میان مردم به امین یا امانتکار شهرت داشت و به دلیل همین صداقت در دعوی خود بر همعصران خود اثری عظیم داشت و به همین دلیل اسلام اندکی بعد از رحلت او از جزیره العرب به بیرون راه پیدا کرد؛ بنا بر این آنکه قبل از نبوت امین بود در هنگام نبوت این امانت داری در شخصیت او بسیار افزایش یافت.

در زمان حیات او برخی از اصحاب و از جمله ابو هُریره و عبدالله بن عمر برخی از گفته های او را یادداشت می کردند. اما باید به خاطر داشته باشیم که در آن روزگار نه قلم های خود کار امروزی وجود داشت و نه کاغذ و کتابچه های یادداشت امروزی و بنا بر این یادداشت گیرندگان نخست حفظ می کردند و بعداً یادداشت. روایت شده است که حضرت ابوبکر صدیق در حد پنجم حدیث از پیامبر یادداشت کرده بود که از نزد عایشه (رض) باز گرفت و با آب شست و دخترش وقتی دلیل این کار پرسید گفت: "برخی را خود از پیامبر شنیده بودم و برخی را از دیگران ولی یقین نداشتم که آنچه را نوشته بودم به همان الفاظ خود پیامبر (ص) بود یا الفاظ او از نزدم بدل شده بود. از این جهت همیشه خطر فراموش کردن عین الفاظ پیامبر وجود داشت. من به موقع در این مورد باز سخن می گویم.

بدیهی چهارم:

حضرت پیامبر اکرم خود قرآن را می دانست و بنا بر این مسلماً بر ضد قرآن سخن نگفته و حتی دستور نیز داده است که اگر چیزی از او نقل کردند که با قرآن در تضاد بود به دیوارش بکوبید که گفته او نیست.

بدیهی پنجم:

قرآن کریم به عقل سلیم ارج می گذارد و در جا به جای قرآن به پیامبر دستور داده می شود (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ - بگو دلیل تان را بیارید) ولی وقتی مسلمانی که در فقه هیچ معلومات ندارد از عالمی می شنود که در اسلام عقل در برابر قرآن و حدیث حُجیت ندارد او معنای حُجیت را که اصطلاحی فقهی است نمی داند و داد و بیداد راه می اندازد که مسلمانان عقل ندارند و به عقل اهمیت نمی دهند.

او تاریخ را نیز از یاد می برد که مسلمانان تمدنی عظیم و با شکوه به وجود آوردند و تمدن بدون تکیه بر عقل به وجود نمی آید و اگر او معنای حُجیت را می دانست این مشکل برایش پیش نمی آمد.

معنای بسیار ساده حُجیت این است که ما در هنگام تشریح نمی توانیم عقل را بر ضد دستور قرآن یا حدیث استعمال کنیم و به طور مثال اگر قرآن کریم گوشت خوک را حرام کرده است ما با استفاده از دلیل عقلی نمی توانیم امر بر حلال بودن آن صادر کنیم یا اگر شراب به حکم قرآن حرام است ما نمی توانیم با استناد به عقل آن را حلال بسازیم و بنا بر این می بینیم که عالم دین بدبختانه از برج عاج علم فرو نمی آید و مسلمان عادی هم از چیزی که نفهمیده است استنتاج می کند و گرفتار تعمیم غیر منطقی می شود و می گوید: "مسلمان به عقل بها نمی دهد." و اما از این پنج بدیهی که برای نتیجه گیری از بحث ما ضرور بود می گذریم و بر میگردیم بدین که برای آنانی که در قرن دوم به گردآوری احادیث همت گماشتند دو مسأله مطرح بود.

الف:

اسناد یا سنَد حدیث

ب: متن حدیث

اسناد زنجیرِ روایان حدیث را تا خود پیامبر (ص) می‌رسانید و با کیفیت و چه‌گونگی شخصیت روایان نیز کار داشت. آیا راوی مردی راستگوی بود که در عمر خود به صفتی برخلاف تقوی متهم نشده بود و دروغ نگفته بود. متن در الفاظ حدیث دقت میکرد که آن لفظ در روزگار پیامبر بدان معنی مصطلح بود یا نه و یا اصولاً آن لفظ وجود داشته یا بعداً در زبان پدید آمده است؛ به همین جهت در میان مسلمانان دو دسته به وجود آمد. محدثین یعنی آنان که احادیث را گردآوری می‌کردند و می‌کوشیدند که سند و متن حدیث را روشن نمایند ولی عده‌ای که حاضر نبودند به کار محدثین ارزش شایسته آنرا بدهند اما در نتیجه تلاش‌های امام شافعی محدثین میدان را بردند و حدیث به عنوان منبع تشریح در اسلام جایگاه خود را یافت. می‌ترسم این نگارش بیش از آنچه من می‌خواهم دراز دامن شود به همین دلیل ادامه آنرا به بخش سوم این نگارش می‌گذارم و لب فرو می‌بندم. یار زنده و صحبت باقی.

روز سه‌شنبه ۱۳ دسمبر ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

